

جای اداره کتبا

مسوودیر میرزا غلامحسین کتانی

ملکرافات و مکاتیب

بعنوان میل باشد

فونن . جنگل

براه چهارم طبع و توزیع خواهد

مکت ممره هفت شاهی

کتابخانه

۱۳۳۵

تاریخ یکشنبه ۲۸ ذی قعدة ۱۳۳۵

تخصیص اجرت لایحه و عطا

خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون مضامین

و عنوان پذیرفته نشود

و باشراف بدو نیز ندره مذکور

قیمت اسراک

بخار ۵۰ تومان

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است

بذیر مسئول حسین کتانی

اخلاق ما فاسد است

ساقی اگر باده از این خم و بد

خرد صوفی برد میفروشد

مطرب از این پرده اگر دم زند

باز نیاید حریفان بهوش

امروز از بریرانی سوال شود که در چه عالم بدون

مقدمه و مائل میگوید ملک خراب بخت و چار

فلاکت روت عدم تجارت مضمود اینست

مکتوب فقر عمومی سراسر ایران را فرا گرفته

اجانب بوطن با مسئول قشون بیگانه در عین اظهار

برادری مشغول قارت و چاول ، انگلیسها بعلاوه

کابل طیس جنوب و تنیه تجزیه ایران بسرعت رفت

آخرین قراطص ملی ما را با چند دانه لیره انگلیسی

مبايعه شرعیه قطعیه اسلامیه نموده ، بطرفی ما را

نقص ، خانه ما را میدان محاربه قرار داده وطن

خراب ما را خراب تر ، ملت پریشان با ایران تر

نبوی اصلاحات را محکم تر کرده

با محط و غلامی موجوده از جمعی همان ناخوانده

که بوجودشان خلقه فرغ زیاده بر اصل است

کرده اند با بیایمی محصول ذرا معنی خود بالا جبار

باید پذیرانی نموده انقضه سخن کوتاه فاشه همه

حیثیات زندگی و واجد جمع برانب بدگی ستم

ترالم انهمه به سخنها را هر کسی نوعی ملت فاضل

است یکی میگوید فقدان علم است که با اینچنین

روزگاری انداخته دیگری عدم احاسیات طبعیه

را اندرک اخلال قرار داده ، یکی میگوید قانون

بنت که هیچ نیست ، یکی نبودن مجازات را

علت العلل قضیده ، بالجمله چه در جرایم چه در

مجامع هر یک بخوی با وضاحت نام اظهار تحقیر

نمایند . مسلم است هر یک از معایب مشرود

را در بدبختی همی امروزه به طبیعت کالی است

ولی بگانه عام موثرم که ما را به کات فناء د

و تحت ناآن غمخیزم از کار و لیس و در روزگار بگامی
 شود که بر بادی مملکت را چنه شهوت رانی و روز
 خود با نهایت اشتیاق انتظار دارند از آنجمله
 در جریده ارشاد ۱۱۰۲۲ با آن عقایدی که در و
 طحوی می پذیرد محرمش داریم میخوانیم تحت عنوان
 (صاحب علمی از قرون) بیت اتحاد اسلام جنگل
 و کارکنان آنرا که دو سال و اندی است با برگزیده
 لطافت غیر قابل تقریر مقاومت نموده که منصفی
 خدمات اینار با عالم اسلامیت ویرانیت نمواند
 انکار کند و دیف نظر نظام قزوینی و حاجی اسمعیل
 خان سرانی قرار داده بعنوان دلسوزی مملکت
 و مقام اثناش اذنان برآمده و این موضع
 اینکه نگارش غیر منصفانه را از یک نظر ایرانی برآید
 بچه چیز باید حل کنیم چراغیکه باید معتقد شویم
 (اخلاق ما فاسد است)

و در این جمله نه معارضه با صاحب آن لایحه و
 نه نکایت از دیر جریده و نه بدافعه از جهت اتحاد
 اسلام است بلکه مقصود تبه و آگاهی عموم است
 که قدری بخود آمده که نیات سوء و اقوال غیر
 بعضی را تسبیح باشند.
 اما نیات و عملیات مثبت اتحاد اسلام روزگار
 در حکم آئینه و منعکس کننده اعمال نیک و بد هر
 کسی است، طبیعت عالم کاشف افعال انسانی
 است بیچ امری را مستور نخواهد که نیت
 ضرورت ندارد که ما بالزوم نگارنده مقالاتی
 که منوره افکار عامه و داعی جماعت با اتحاد و اتفاق
 است بهر که تاریخ انقلاب اخیر کیلان با وجود
 محیر العقول مثبت اتحاد اسلام مشغول در برای رفع

میدهد همان فساد اخلاق است و بس
 آری فساد اخلاق است که مانع هرگونه رفی
 است، فساد اخلاق است که در بحران امروزه
 دنیا تمام ملل ضعیفه عالم بگامی حفظ حیات استقلال
 خود مشغول حتی المقدور جا چنده تا استقلال و سراسر
 خود را حفظ کنند بالعکس ما بعلاوه اینکه ستفاده
 نمیکنیم سخرایهای اجانب تقویت میمانیم از مایکی با
 کثرت زمانه ترا، تجزیه جنوب مساعد، و لری
 بیاس ظل السلطان، و سهالارا با ماسعی خود را
 با ضلال ایران مصروف، یکی بچون ناصر الملک
 عالمانه ایران میفرود شدند یکی بصورت و کالت
 یکی با اسم وزارت و دیگری بعنوان ناطق ملت
 یکی با اسم ریاست جماعت از همه چیز که گذشتیم
 قلم دست گرفته از ایراه نیز آخرین ضربات بر حقا
 خود را بپیکر نحیف وطن بلادیده وارد میمانیم

بلی البته باید بکنیم زیرا
 اخلاق ما فاسد است

اگر اخلاق فاسده نبود میدیدیم که ایرانیان
 معنی دیانت و قومیت را درک کرده با یک
 قیام عمومی رنجبر اسارت خارجه و فائین داخله
 که برخلاف هر قانونی بگردن ما انداخته اند کتیحه
 بلبل سایره نابت میگردیم که ما هم زنده ایم معنی
 نیت را فقیده ایم، افسوس که همه در این صحنه
 نایس محیر العقول تماشایی شده الرعده از ما
 با هزاران مشکلات طاقت فرسا که بیچ ذی حسی
 وجود آن مشکلات نمیتواند انکار کند برای حفظ
 دیانت و وطن با تحمل همه نوع مصائب و همین قیام
 کند بجای همراهی تخفید بعضی مساعدت امر است

شبهات یکی دو نفر از طبقه فتم خود صرف نظر کنیم
 و بعضی کوه نظران نیز گمان کنند که مقصود ما مبارزه
 ادبی با معارضه قلبی است فقط این مسئله را
 رجوع با فکر عامه میکنیم.
 هموطنان: آیا میدانید وطن در چه حال
 است؟ ناله های مظلومانه عارت زدگان
 و آوارگان ایرانی را نمی شنوید؟
 فجایع و نعدیات قشون روس ضایح عملیات
 انگلیسها را نمی بینید؟

با اینکه تازیانه های طبیعت و صدمات جانب
 بازم در خوابید؟ عجب خوابی؟ تمام مردان
 حاس نصف روز کار بدبختی مانده میکنند ولی
 ما را ابد پروای هیچ خیریت تمام حشکان
 قبور از این عهد های زهره شکاف بیدار شدند
 ولی بکس بی حس و خواب غفلت ما اوزون
 میگردد در هنگام شداید بجای ثبات غم و
 اتفاق عمومی مانند بودیان قدیم بتوسلات
 غیر شروع و زاری قناعت میکنیم.
 عادات بودیان قدیم

تقریباً دو هزار سال قبل جماعت بودیه را
 مصداق شدند بزرگتر و طبقه خود را گریه و زاری
 و فزونی با شخاص مهاجم دانسته و بین عادت
 حقوق بندگی را بدی کردن شان انداخت اما
 دین اسلام قائم بشیر مقنن قانون مقدس
 اسلام و تمام بزرگان دین در مقام سو قصد
 بمالک اسلامی با تهاجم کثیبات و یانی فقط
 قیام بسف کرده نخل بر کوه فدکاری نمودند
 مسلمانان امروزه تمام احکام دینی و رفتار

بزرگان دین را پست پازوه بعادت بودیان
 دو هزار سال قبل در مقابل برشته تی زاری نمودند
 فقط دو چیز اساس عملیات باشد اگر چه لغت
 عجمی آنکه بودیان امروزه نیز فهمیده اند که ما فد
 کاری کرده بد بخت ز ما بودی شدیم آنهم بود
 دو هزار سال قبل شاید بعضی از قاربن که از جرمان
 حوادث امروزه بکلی بخرند پیامات ما را اعتراف
 تصور کرده یا بگویند که مقصود بر کردن بودیان
 روزنامه است اما مطلقین از حقایق امور پیدا
 که تا چه پایه مقابل اقوام مختلفه عالم بی حس و

اعمال کنیم
 با اینکه لیبیات محو شده اید آفره صحت عفت
 حس نیست ظاهراً نمیکشیم در مقابل هر فن محنت
 با کمال فروشی و ذلت ندیم شده اصلا حیا
 نیکشیم حق هم این است که خجالت نکشیم زیرا
 اخلاق ما فاسد است

طبقات عالیه صوف متوسطه عالم دعا می
 خور و بزرگ همه حقوق در پای جلال برهنای
 اسارت نه با خلاف جمعی و نه از سلفا شرمی
 بزبان مسلمانم ولی بعین محزب مسلمانان نه عالی دینم
 نه طرفدار قومیت باللعجب همه در قرن قبرستان
 بی حس شده ایم همه تصدیق بخوابی میکنیم همه
 خون میگیریم همه ناله داوطلبان داریم همه فقدان
 همه چیز تسلیم میکنیم اما موقع عمل همه مقلد همه
 خانها همه کوبیده و ثوق الدوله ما هستیم وطن
 خواهی ما ما داعی است که جالس مندی میکنیم و یا
 معانی را اشغال کردیم و مستکه متکفل غفل شدیم همه را
 فراموش میکنیم چرا برای آنکه اخلاق ما فاسد است

تهدید مرک یا نوید حیات

ایران وطن مقدس ما پس از طغیان جان
 فرسائیکه از داخل و خارج از دست خودی و
 بیگانه بدن قطعه قطعه او وار و آمده و درین
 چند سال اخیر چندین بار دچار هلاکت خطر
 ناک گردید بطوریکه نسر زین آن خلف خود را
 قطعات مات و بلاکت خویش تیغین می نمود ولی
 خوشبختانه در حالیکه فضای ایران را الم
 و یاس از هر سوا حاطه کرده و میخواست آب
 مایکی دست هر یک بریزد ناگهان ستاره
 از آفاق سعادت و وطن طلوع و زریح نشانی تم
 دیده برآمده حال را با تصرف از ناس و حران
 امر و بشارت داد و ندای رهایی از قید و بند
 و بندگی بقلم منادان حسد بر در این وادی
 خواستشان اثار رسیده کرد و ادراقی متعدد و
 باله نصیحه و عبارات نلیجه نقل محافل و مجالس
 خود خواستشان گردید این جمله کوتاه بمعنی
 که امروز موقع استقامت است
 بسبح تمام افراد ایرانی رسیده و از نظر روانی
 آریانی گذشت
 آیا جنبش در اعضای فالج آنان پذیرد؟
 آیا ناله از علقوم ای حک شده بیرون آید؟

 وارث تاج و تخت کیومرث متذکرین مملکت
 سپردس صور حیات را در عصاات ملت
 مرحوم خویش میدارید و در فرمان انجمن است
 فرمود بلکه تا یک در سریع و استیجاب کعبه اما

عمومی نمود و طایف یک سلطان مشروط خواه
 ملت پرست ایران دوست را انجام داد و زبان
 جهان جوانان را بست
 آیا ملت چه کرد؟
 ملی شخصین مرکز می با یک جدیت و حرارت
 فوق التصور همچنان آمده کابینه سابق را تحمل
 و تکلیف کابینه فعال و وطن دوست را موافق
 گشتند و با نظر اقدامات برگزیده گان خود
 نشدند

آیا این نهالهای امید ثمری دادند؟
 آیا با صلاحات مملکت قدمی برداشته شد؟
 آری مختصر و مفید.....

نوبد حیاتی که در نظر است بهمان نقرات
 حاسی که بر عت انجمن است اقدام کرده و واضح
 مجلس شورای ملی را بفوریت لازم دانسته با
 یک عزم قابل تقدیر و تقدیری کوشش خود را
 در مقابل دوست و دشمن جلو میسازند
 کاسیکه ناخیر مطرح مذاکره قرار داده اند
 همیشه بر گرام میثان لغاطی بوده و ما را بگیرد
 نوادی عدم سوق خواهند داد
 اینک ما ندی نقش دور دورانه منظره یاس
 و امید را مشاهده میکنیم که آیا هنگام صلح ما هم
 دارای پارلمان خواهیم شد که قادر به تبادله باشیم؟
 آیا در ردیف ملل حیه بهار خواهیم رفت؟
 آیا از آن نده با کلاهی خواهد رسید؟
 یا از غفلت و تن آسانی ما بیگانگان صرا
 نیز ببلاده دستار خواهند ربو و؟
 دانستی،

یک غزل جدید

که نایش خوبان چه با شتاب آمد
 تو رخ پوشش که هنگام انتخاب آمد
 رقیب چون ز حد حین انتخابم دید
 و لش ز غصه به توشش اصطراب آمد
 و لم که بود ز فیض وجود عشق آباد
 خراب آن گه چشم نخواست خواب آمد
 هر آنکه دید رخت در خلال زلف گفت
 بزیر ابر سه جلوه آفتاب آمد
 صبا تو حال دلم عرضه کن بحضرت یار
 بگو که پادشاه کثورت خراب آمد
 حریق و غارت و قتل و جفا و جور و ستم
 باعثان تو این ظلم بیاب آمد
 ترخمی بر عایای خانمان بر باد
 که دست گیری در مانده گان ثواب آمد
 نذر نفعت وصل تو بهره در دهان
 و لیک دشمن دیرینه کامیاب آمد
فصلیهایی سایت

بطوریکه اخلاق مانند فضیلت و کمال دارایی
 در جانت به نظر سیاست در مقام خود کمال
 و فضیلتی را دار است ولی این دو نوع فضیلت را
 نباید بیکدیگر جگانه کنیم یکی بقول ستر
 (دوز دولت) چارهای و صولت بمنزله فوق
 الکمال در وادی انانیت و دیگری مجموع او
 صافیت برای پیش بردن مقاصد عمده جمعیت
 در کارزار حیات
 فرد بدون بسگی بهر یک از عوامل میباید
 در عالم مغویات و نظورات خود شپسایه کمال

برسد انطوریکه میخواهد
 ولی جمعیت مقید است بهرگونه اسباب و
 عوامل تاریخی و اجتماعی و دینی که حرکت وی
 بدون تاثیر آنها بی امکان در رفتار او مابکله و
 بسته است بطل مجاوره که جنبش او ممکن نیست
 از موازنه عالم بیرون باشد.

اخلاق فقط اجزای و ظایف اجباری است
 در محیط وسطی. فضیلت ایفای فوق وظایف
 است بدون منفعت و مقصود.
 اما موضوع سیاست چون جمعیت است
 راست میشود که حیاة و اداره او را مانند
 حیاة افراد بعد نظر گرفت قاعده اجتماعی است
 مدینه منوره، که مزایای موش جمعیت
 است تر از مزایای موش افراد است
 هر دو تفاوت بسیار دارد معذوریم که خوا
 علمی از برای نگنجایش صحفات جریده عرض
 نایم مقصود علم وضع حقایق معموله و بسطه است

آنها نتیجه بانی باشد که از ترقیات و دلایل
 زیاد استخراج شده اند خصوصاً از برای اقوام
 تلقین موضوعات بسطه و مستعمله خیلی لازم است
 و الا افکار مجرده و مشکله بوض ایکنه فایده
 بخشد ضرر میاورند

بلونجلی آنان، و انامی علم سیاسی لزوم و پایه
 اعلا و در سیاست بکمال خوبی آشکار کرده است
 که همه بدقیقات این عالم را با یک کله عدالت
 میتوان تلخیص داد ولی عدالت به کافیه نتایج
 انتحالی را در نتیجه نشان میدهد تا با ورتیب
 بسیار و قایع است که هر یکی از ایشان بر حسب

شرایط زیاد گاهی منافی عدالت و قواعد ثابت می شود
 و اینها همان منافی عدل را چه باید گفت ؟
 اگر آن اجزای آن از برای پیروفت ملت
 فی الحقیقه لابد و ضروری باشند جز از اطاعت
 چاره نداریم زیرا میگویند آنچه بدست است
 است چون اگر اطاعت کند مقصود جمعیت
 که ترقی و بهبودی است حاصل می شود بعلاوه
 آن با مضامین مصادف خواهیم شد
 درین، الهامی گفته است در سیاست نیکی دارا
 در جات نیست نیکترین چیزها در هنگام لزوم
 همان نیک است ما نیز این جمله ذیل را با و
 اضافه کرده میگوئیم در مقام تحصیل فایده
 واجب و واجب تریکی است
 اداره و سیاست اجرائی باشد که
 با سکیلات *organisation*، روح جمعیت
 ارتباط و با جریان عمومی جهان پوستگی فومی
 دارند.
 در یاد اول، که وطن خود را بسیار دوست
 داشت و اتفاق آنها را خوشگوار بود و بخش
 حصول اتفاق سیاست مخصوص خود را که امر در
 بالکل مرسوم و منظور است توصیه کرده بود
 در ملکیتی که شخص سخوات بهمانی برود برای
 آنکه در او زهر داخل نکند آبرو با خودش
 میرود و چنین ملکیت ایما بهتر از سیاست
 دنیا کبابیزم، سیاستی می شود ؟
 اگر بمولطان کتاب *فیض الالاهین*، عبد الرحمن
 شیرازی را که از برای صلاح الدین ایوبی نوشته
 میخواند میفهمد که در میان ملت بی اخلاق

و بی روح بهتر از این اصول سیاست نمیشود
 لباس بکجاف بدن، خوراک بمقدار
 مضموعه است و مسایون ایران چیزی را
 که فراموش کرده و الحق ضرر آن فراموشی را ما
 وارد نموده اند اینست که آنها فقط زمانها را
 دیده با احوال آینده و با تربیت ملیه و
 حاضر کردن ملت را بمقامات عالیه هرگز
 فکر و کار ندیده است که تمام اقدامات ما
 بنیاد سالم گرفته در مقابل یک مصادف بی
 اهمیت و وطن را بفلکت پیروده است.
 سیاست پیش منهای آینده است تا کار
 گذشته بعلاوه ملاحظه حال که گویا از رود
 معلوم استخراج یک مجهول است اول و ثانی
 زمانه ایران کشور ما، کشتی حکومت را از راه
 سلامت نقطه مقصود رسانیدن و اسباب
 او را که ترقی و قوه است حاضر کردن است
 ملی که هنوز ناتوان و حاضر برقی نیست یعنی
 روح زنده ندارند زمانه ایران حکومت آن
 مانند پدر مشفق لازم است بملت بهمانی کنید
 آرمی راست است که هر قوم خالق مقدر را
 خودش است حکومت نقطه برای او دارد و
 نگهبانی است ولی این از برای او ای است
 که دارای قلم و شمشیر اند و قدرت مکتبه یا
 مشکلات زمانه داشته باشند.
 تحصیل ترقی و سعادت جمعیت که هر کدام
 اسباب و وسایل را موجب بشود او را چاره
 جز از ضروری داشتن نداریم.
 ولی قوانین و قواعدیکه از برای صلاح و

و بهیو ذی مملکت وضع شده است بدون
استثنا باید دست زد که فوراً موجب
خطر بزرگی خواهد شد جنگ بی شبهه بلای
عظیم است از برای تمام ملل ولی چون از اسباب
و ذلت رمانی خستین اولی است شایسته تجویز
میباشد .
سیاست هرگز تصوری و خیالی نمیشود بسته
باحوال روحیه جمعیت و گردش زمان بدین
جهت با ایجابات عالم مقید است در حال
حاضر فرق سیاسی و سوسیالیتهای روسیه
بواسطه افراط آمال همچین رفتار و موضع را
که هر یکی خطر بزرگی برای مملکت است تولید
کرده در روسیه را در این دوره مارک میدان
آشوب و فحارت تصور نکردنی فرار داده اند
بتدل عالم بقول فرقه در قرون وسطی اسباب
زوال ایران با آن دانش بی پایان خودش
و کسوف اقبال مصر و یونان بجنس مطاوعت کردن
احوال مؤثره زمانه بوده البته که افراط دانش بدون
تعمیر در مقابل قوای مسلحه مقاومت ناپذیر است امروز
هم بحسب حاجی با فقط عظمت و وزیدن از ترقیات
عالم که تخمیل ترقی و قوت است میباشد . (بقیة دارد)

سخنران ارشاد است

در این هفته طبله آموزگار ما را بطلوع آن گرامی
جریده که با خدات شایان تقدیر خود برای پیش
آمدنای اخیره گیلان در محاق تعطیل بود و پیش
میدهد موفقیات مدیرو کارکنان آن گرامی جریده
که بسببک و موکرسی و اسلوب قدیمه اش
زین بخش عالم مطبوعات میشود از خنده و خرابییم

من اعیان نفسا کاشنا احی ان احی
حیدی قبل دستخط مطاع حضرت ابی الله
آقای آقا سید محمد کاظم طباطبائی و سایر حج سلاطین
مد ظلم العالی که حاوی عشرت و پریشانی فوق
العاده علماء و محصلین اماکن مقدسه بود در
صادر و بعضی اسباب تا شرمعوم گردید
بلافاصله آقای حاجی آقا بزرگ ابی الله زاده هستی
مرکتب از علماء، اعلام و تجار و ملاکین و مصنف و غیره
و منزل خود تشکیل داده هر یک بتناسب بضاعت
خود مبلغی برسم اعانه عهده داشته که به پنج شصت
و کر بلای معلا و سایر اماکن مقدسه عراق عرب ارسال
دارند آقای حاجی شیخ رضای صیقلانی و آقای حاجی
شیخ رضای خمیرانی و آقای حاجی شریعتدار اتفاق دو
سه نفر از تجار محترم تعهد وصول اعانه را نمودند فعلاً
مشغول جمع آوری آن هستند ما فخریم که سیر عاقد
اعانه جمع شده بعبیات عرش درجات ارسال
گردد که افلا تحقیق در عشرت جمع کثیری از مصطفی
امت که ابد آقا در عبادت ایران میشد حاصل
شود سایر طبقات هم بتاسی آقایان دیگر متعهدیم
هر یک بحسب قوه خود مساعدت نمایند تا اثر
پس از وصول تمام و وجه صورت تعداد آن و نامی
اعانه دهندگان را توسط جریده خود به هموم بلاغ نماییم

حسرت در سر آمد

در مثل مناقشه میت (پارون)، (چوب را
بر داری گریه در حساب کار خودش را میکنند
از طرف میت اتحاد اسلام حد نفر از مفیدین شهر
که باعث جهت امانی بودند و شکر نمودند
حضرت اشرف آقای حاج مغاخرالدوله روز بعد

باو بشکله شخصی میروند قوتو کخانه و از آنجا با تو بیل فرامیکنند

خوب است سفارش بجهت شما نویسم منبوق پادشاه یک مریدی داریم که متابع طفل و داشته بلدی نام و مرحوم شده اکنون تازه کی آفتاب است بهمن امروز و فردا وضع حمل میشود شما بکنید میروید مسجد صغری بنده زاده و مخاطب السلطان اهل معنی همه یکجا جمعند شاه الله شماره شصت و دو شان برای حفظ الفصح و سرپوشی آن طفل میکارند پیش ازین توقف من در این ناحیه اعتبار نداشتند و خدا حافظ

فراموش نکنی که... سوت ابومیل زده شد

در صورتیکه بیت اسما و سلام برای احترام بیت دولت که بدستگاه این شخص با شرف نایبده او است جزای او را مسکوت عنه گذاشته فقط از طرف علماء و شجرا و کتبه عدم لیاقت او را مکرر کتبا و ملگرافا بمرکز اطلاع دادند

با وجود این بمصدق الخائن و خائف فرار کرد خوب است بیت دولت کمتر حکمران کافی با لیاقت باین سرزمین کتیل دارند ولی باین شرط که هم کجاوه حاج مخاخرالدوله نباشد

جبر و معالجه سابقا خانین ملک پس از کف خیانتان بجهت حفظ و حرمت خویش پانزده بقاره تخراب نامی اجانب کرده و ابرقیل محمد علی سبزه زار هم بهر بهادر جنگ و غیره و غیره

حالا مدتی است بجای معلوم این فراموش کرد نام خانین مستحقان از اطراف مینا بجای تخت شده در کمال آزادی نیست بنابراین تم تعصب اراکت و ملت طعن و لعن مردم آفتابان از زده شدن سابقان بزرگوار با نبودن بجا بابت بی عدالتی و بیگانه شدن... جواب این مسئله هر کس بپوشد و فراموش کند بهر چه تقدیر خواهد شد

ملاقاتی دو طبیب

راپورت فوری از مجل متوسطه اراک رسیده ساعت از نصف شب گذشته یکی از اطباء که سابقا با فزاری فوق در یک مدرسه بیوته دانشد و در یک محله طبابت میفرمودند وارد دوستان فریادگر با طاقات مینمایند

جناب طبیب سبب حرکت بموقع واضطراب و دویت خود را تحقیق میکند

آقای حکیم باشی بعد از کمی تأمل و افوس این عبارت فلسفی را بیان میکند

بجز حرف زدن کرد بخت بگلپان، آه از آزادی رومی

فیب سوال نمود نصیحتم حتمه مسافرت شمارا نفرمائید سر پیش برد آینه گفت این حکایت را کوشش کنی و چیز بفهم

رو با بی از راهی فرامیگرد از و پرسیدند چرا او را میکنی گفت شیران را میگیرند گفتند درست است اما تورا و ما بی

جواب داد تا ثابت کنم من رو با هم کار اراکار میگذرد...

ولی شما بروید محکمه ما باز است مخاطب السلطان و نور عثمان دستار اجزاء برضی رسیدگی مینمایند راستی خوب شد یادم آمد

من از حافظ خودم خوشم میاید شما چگونه؟ ج - البته آقا حکیم باشی

بعد از این بمن ایالت بگو آسان تر است اما